

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آیا نظریه شورا اساسی دارد یا ندارد

استاد راهنما: حجت الاسلام خطیبی

نویسنده: جواد خدیشی

آبان ۱۴۰۲

موسسه بیان معرفت

مقدمه

در بحث امامت مطرح است که امامت نیابت از نبوت است و از طرف خداوند است نصب، امامت هم از طرف خداوند است پس برای این نصب به یک متن روشن نیاز داریم حال این متن روشن یا از الف) کتاب خدا است یا ب) سنت قطعی رسول خدا، البته بنا بر عمل سلیم هم ضابطه ای به عنوان تبحر تقدم مفضول بر افضل هم می توان استدلال کرد پس در بحث امامت بیعت یک یا چند نفر نمی تواند امامت را برای کسی اثبات کند اما در این راستا نظریه دیگری هم مطرح است و آن هم از نظر شورا است. ما برآنیم به نقد و بررسی این نظریه بپردازیم که آیا اساسی دارد یا خیر؟ البته مشورت و شورا در کارها و فعالیت های اجتماعی مورد تحسین قرار گرفته است ولی نوشتار مونتظر ما (نقش شورای امر امامت است)

بخش اول هم اراده خدای متعال در تعیین امام

رسول خدا از امامت امیر المومنین پیش از این عالم خبر داده است و خدای متعال جریان نبوت و امامت در جهانی پیش از این جهان مشخص کرده است و مستند این سخن حدیث (نور) می باشد که مضمون حدیث این است که خدای متعال چند هزار سال قبل از آفرینش حضرت آدم نور پیامبر را آفریده است، برای سند حدیث رجوع شده کتاب تذکره الخواص سبط ابن جوزی به نقل از احمد بن حنبل

البته در بعضی از متن های حدیث به صراحت به نبوت و خلافت پیامبر و امام علی اشاره دارد مثل کتاب المناقب ابن مغزلی

طرح امامت در آغاز بعثت

امانست به همین جهان هم مسئله امامت مطرح است رسول خدا از همان روز اول بعثت مسئله امامت را به تعیین به دست خدای متعال معرفی کردند

که فاصدع بما تومر (آن چه ماموریت داری آشکار ساز امامت) رسول خدا پس از معرفی و دعوت به اسلام، برخی از قبایل برای پذیرش یاری پیامبر شرط گذاشتند که جانشینی بعد از پیامبر از میان آن ها باشد فقیه اهل سنت ابو یوسف در الخراج است: ابوبکر در پاسخ به مردم میگوید من بهترین مردم را به امیری شما نصب کردم

نکته اول: خلافت عمرنه به سخن رسول خداست، و نه به شورا و نه به وسیله انتخاب مردم، بلکه انتخاب ابی بکر. نکته دوم: خلافت عمر فقط توسط ابابکر مطرح شد و تنها ادعای افضلیت او می باشد. پس ابابکر افضلیت را راه اثبات خلافت می داند که این مطلب در المصنف ابن ابی شیبیه و الطبقات الکبری بیان شده است

خلافت عمر به روایت دیگر

عبدالرحمان بن عوف گفت: که در بیماری نزدیک مرگ ابابکر نزد او رفتم و گفتم که بهبود یافته ای؟ پاسخ داد: درد رنجی که از شما گروه مهاجران کشیدم سخت تر از درد و رنج بیماری است. من کارهای شما را به کسی واگذار کردم که بهترین شماست ولی شمارو ترش کرده ایده

عبد الرحمان جواب داد: همان که تو خواسته ای خواهد شد گرچه به تنهایی تصمیم گرفته ای اما قصدی جز خیر نداشته ای

دو نکته روایت

اولاً: این کار فقط از جانب ابوبکر بوده است.

ثانیا که عبد الرحمن بن عوف با این کار ابوبکر موافق بوده است.

البته روایات دیگری در الطبقات الکبری وجود دارد که با ابوبکر فقط با عبدالرحمان بن عوف و عثمان مشورت می کند.

جمع بندی

آشکاراست که در تعیین عمر عبدالرحمان بن عوف و عثمان نقش داشته اند، کتاب طبری اشاره این دارد.

اینکه خلافت عمر پس از ابوبکر از سوی رسول خدا نبوده است و حتی با رضایت بزرگان صحابه نبوده است.

از همین جهت تاکنون نیافتیم که شورا چگونه در تعیین امام و امامت نقش دارد؟ طبق نقل طبقات الکبری هیچ کس در امر تعیین عمر نقش و نظری نداشته است و بنابر برخی نقل ها فقط عبدالرحمن بن عوف و عثمان دخالت داشته اند و علت عدم مخالفت عبدالرحمان و عثمان این بود که اینها به تفاهم رسیده بودند که پس از عمر عثمان کار را به دست گیرد و بعد عثمان عبدالرحمن بن عوف به خلافت برسد. این مطلب در روایت ابن سعدو الطبقات الکبری مطرح است و تأیید میکند که شخصی نزد عمر آمد و او چیزی طلب کرد و عمر اندکی به آن داد به شخص عرب کمی بیشتر خواست که بعد عمر گفت تو را همین بس است و این جریان را پیش خودت نگهدار

که به زودی پس از من این کار به کسی می رسد که از خویشاوندان توست و حاجت برآورده می شود شخص عرب گفت بعد از عمر عثمان خلیفه شد و او خوب صله رحم کرد و حاجتم را برآورده ساخت و مرا شریک در حکومتش قرار داد

بخش سوم: زمان طرح نظریه شورا

حال باید دید نظریه شورا زمانی و برای چه چیزی مطرح شده است چون حتی عمر به این موضوع فکر نمی کرده و حتی مخالف بوده است و به انتخاب خلیفه توسط خلیفه قبلی معتقد بوده است

پس چه اتفاقی افتاده که فکر شورا مطرح می شود این اتفاق علت و سببی دارد که به نقل از بخاری ابن هشام و تاریخ طبری با آن خواهیم پرداخت

روایت در صحیح بخاری مطرح شده است اما به دلیل طولانی بودن روایت نقل به مضمون خواهد شد که چرا و چگونه شورا در سال ۲۳ هجری توسط عمر مطرح شد در آخرین حج عمر شخصی نزد عمر آمد و گفت فلانی گفته است اگر عمر بمیرد به یقین با فلانی بیعت می کنیم چون بیعت با ابوبکر ناگهانی بود و فرصت بیعت با علی را گرفته بود پس اگر عمر بمیرد (با فلانی) بیعت می کنم عمر ناراحت می شود و می گوید امشب سخنرانی خواهیم کرد حال این فلانی (بیعت کننده) و فلانی (بیعت شونده) چه کسی می باشد

عبدالرحمان بن عوف که همراه عمر در حج منا بود گفت این کار را نکن چون شاید مردم تحریک شوند و برعلیه تو برخیزند کمی صبر کن تا به مدینه برسی

بدین ترتیب عمر چیزی نگفت تا به مدینه رسیدند با عمر شروع به سخنرانی کرد و بعد از حمد و ثنای الهی گفت از آیات رسول خدا که بیان کردند آیه رجم است که خبری به من رسیده که شخصی از شما گفته است که اگر عمر بمیرد

با فلانی بیعت می‌کنم پس هر کس بدون مشورت با مسلمانان با کسی بیعت کند(توجه) نه کسی حق دارد بیعت دیگری را بپذیرد و نه حق دارد کسی با دیگری بیعت کند و گرنه هر دونفر کشته می‌شوند

اما چرا عمر مسئله رجم را مطرح می‌کند و در انتها مسئله کشتن بیعت شونده و بیعت کننده را مطرح می‌کند؟ چه چیزی باعث شد عمر نظریه شورا را مطرح کند با اینکه عثمان را تعیین کرده بود؟ حقیقت این است که امیر مومنان علی علیه السلام و زبیر طلحه و عمار گروهی دیگر که در منا حضور داشتند گاه دور هم جمع می‌شدند و با هم سخن می‌گفتند و آنجا بود این موضوع مطرح شد که اگر عمر بمیرد با فلانی بیعت می‌کنیم و بیعت با ابوبکر ناگهانی بود و عمر از این موضوع باخبر شد و خواست همانجا سخنرانی کند ولی عبدالرحمان ابن عوف مانع شد

پر واضح است که عمر عثمان را برای بعد خودش انتخاب کرده بود و در این صورت آیا می‌توانست به آنان و امیر مومنان و یارانش بودند اجازه دهد که با مرگش با شخص دیگری جز عثمان بیعت کنند؟

از این جهت گزیر به تهدید متوسل شد و از همین جهت کلمه فلانی و فلانی در نقل قول‌ها جا گرفت و نام آنها آشکار نشد همانطور که بعضی روایات دیگر این کار انجام شده است

خاتمه: جزئیاتی از طرح شورا

روایتی که از صحیح بخاری نقل کردیم در یک بخش نامناسب از جایگاه خودش مطرح شده است یعنی کتاب حدود و در باب رجم زن شوهردار عجیب است که چرا این مسئله به این مهمی در این چنین بابی قرار داده شده است هر چند که روش حدیث نگاران اهل سنت در نگارش روایاتی که علاقه‌ای به نقل آنان ندارند این چنین است

چرا عمر نظریه شورا را مطرح کرد در صورتی که نه در قرآن و نه در سنت رسول خدانه در سیره ابوبکر و نه در سیره خود عمر تا سال ۲۳ هجری هیچ اثری از نظریه شورا دیده نشده است

ابن حجر عسقلانی آب خود به نام فتح الباری که یکی از شروح بخاری است در مورد واژه فلانی و فلانی می‌گوید گفت به من خبر رسیده است که زبیر گفته است اگر عمر بمیرد با علی بیعت می‌کنیم

البته احتمالات دیگری در مورد واژه فلانی مطرح است ولی آنچه را ابن حجر پذیرفته دارای سند قوی است

اما نسبت به جریان منا و خبر رسیدن به عمر وقتی این نظریه(عمر بمیرد با علی بیعت می‌کنیم) به عمر رسید به همین جهت خشمگین شد و خواست راهی برای اجرای طرح شورا پیدا کند

وقتی که عمر فکر شورا را علنی مطرح کرد باید آن را به اجرا در می‌آورد از طرفی از آغاز خلافتش عثمان را به عنوان جانشین در نظر داشت

از این جهت برای غلبه بر دیگران جلوگیری از به خلافت نرسیدن امام علی فکر شورا را مطرح کرد و کسانی را که بخواهند برخلاف نظر عمر رفتار کنند به کشتن تهدید کرد به این ترتیب ناچار بود در مقام عمل شورا را به اجرا درآورد اما به گونه‌ای که به خواسته خودش بینجامد از این روشورایی ۶ نفره تشکیل داد و خودش همه آنها را مشخص کرد نه یک نفر بیشتر نه یک نفر کمتر و این شش نفر می‌بایست از میان خود یک نفر را به عنوان خلیفه انتخاب کنند و در صورت بروز اختلاف حرف آخر و کلام قطعی با عبدالرحمان بن عوف است

نتیجه شورا به خلافت رسیدن عثمان بود و امیر مومنان به عبدالرحمان بن عوف فرمودند تو عثمان را به این کار ننگماری جز آنکه این کار را به سوی تو سوق بدهد تا به تو واگذار کند

بله این گونه بیعت با عثمان بنا بر تصمیم قبلی انجام شده است و این گونه طرح و فکر شورا طرحی برای حذف امیر مومنان بود پس هر کس نظریه شورا را مطرح می‌کند و به آن دامن می‌زند قصد دارد که نص و تصریح الهی را حذف کند و هر کس سعی کند در آثار یا سخنان خودش از این نظریه حرف بزند و دفاع کند تنها هدفش حذف امیر مومنان و مشروعیت بخشیدن به حذف آن بزرگوار می‌باشد